

---

## حق بر تعلیم و تربیت در فقه و حقوق اساسی جمهوری اسلامی و ماهیت آن<sup>۱</sup>

---

<sup>۲</sup> حسن محمدپور

<sup>۳</sup> محسن ملک افضلی

<sup>۴</sup> علی همت بناری

### چکیده

تعلیم و تربیت از ضروری‌ترین نیازهای جامعه است که موجب پیشرفت آن جامعه از لحاظ نیازهای مادی و معنوی می‌شود. حق بر تعلیم و تربیت، همواره از مهم‌ترین دغدغه‌های حقوق بشری بوده و در مبانی دینی و اسناد حقوقی مورد توجه قرار گرفته است. نوشتار پیش‌رو، با روش توصیفی - تحلیلی و با هدف تبیین نظریه‌های مطرح در حوزه ادله حق بر تعلیم و تربیت و اثبات جایگاه مهم دو نهاد خانواده و حکومت، و حق تکلیفی بر متربی و به دنبال پاسخ برای این پرسش است که مبانی و ادله حق بر تعلیم و تربیت از منظر فقه چیست و این حق چگونه در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران منعکس

---

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۵/۲۵؛ تاریخ تصویب ۱۳۹۹/۷/۱۰.

۲. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق، گروه الهیات، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی، محلات، ایران،

(kelar48@gmail.com)

۳. استاد جامعه المصطفیٰ العالمیه، (نویسنده مسئول) (mohsenmalekafzali@yahoo.com)

۴. دانشیار جامعه المصطفیٰ العالمیه، (ah.banari@gmail.com)

شده است. در این راستا، منابع اسلامی، اسناد حقوقی و نظرات اندیشمندان عرصه تعلیم و تربیت، واکاوی و ادله حق بر تعلیم و تربیت مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که هیچ ادله‌ای به صورت قاطع و بدون اثرگذاری دیگری (خانواده و حکومت) نسبت به حق بر تعلیم و تربیت وجود ندارد و این دو لازم و ملزوم یکدیگرند. تعلیم و تربیت برحسب اهداف آموزش و پرورش، مسئولیت مشترک والدین و دولت است. همچنین تعلیم و تربیت افراد جامعه، حق تکلیفی فرد است که بر متعلم نیز واجب و تکلفی است در شکوفایی استعدادهايش کوتاه‌مدتی ننماید و این فرایند، باید به صورت مشترک توسط فرد، حکومت و نهاد خانواده صورت گیرد.

**واژگان کلیدی:** حق بر تعلیم و تربیت، فرد، خانواده، حکومت، فقه اسلامی، حقوق اساسی.

#### مقدمه

تعلیم و تربیت، بزرگ‌ترین انتقال‌دهنده فرهنگ، ارزش‌های تاریخی، تمدن و علم، آداب و رسوم و نیازهای درونی و نحوه شکوفایی استعدادهاى بشر، از نسلی به نسل دیگر به‌شمار می‌رود. پیشرفت و ترقی انسان‌ها از لحاظ فکری و علمی در سایه تعلیم و تربیت آنان بوده است. در جامعه مدرن امروزی، بشریت می‌کوشد موانع پیشرفت و تکامل را از سر راه بردارد و این مهم، بدون وجود نظام تعلیم و تربیت مطلوب و درخور نیاز انسانی و شرایط تاریخی، ممکن نخواهد بود. بسط و گسترش اندیشه‌ها و نگرش‌ها پیرامون تعلیم و تربیت، سبب شده است تا این موضوع فراتر از دیدگاه صاحب‌نظران و اندیشمندان، در مجامع سیاسی و حقوقی مورد توجه قرار گیرد. تعلیم و تربیت در کنار هم، عبارت است از «مجموعه اعمال یا تأثیرات عمدی و هدف‌دار انسان به‌عنوان یک مربی بر انسان دیگر به‌عنوان متربی، به‌ویژه نقش و تأثیر فرد بالغ و باتجربه بر کودک و نوجوان، به‌منظور ایجاد صفات اخلاقی و عملی یا

مهارت‌های حرفه‌ای در وی» (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۸۳: ۳۶۶).

بر اساس اهمیت این مقوله و با توجه به ضرورت تعلیم و تربیت، نوشتار پیش‌رو با رویکرد توصیفی - تحلیلی و با هدف تبیین نظریه‌های مطرح در حوزه ادله حق بر تعلیم و تربیت و جایگاه مهم نهاد خانواده و حکومت، آن را در فقه و حقوق اساسی واکاوی می‌کند. در واقع، مسئله اصلی بر محور مبانی فقهی و حقوقی تعلیم و تربیت و ادله حق «والدین»، حق «حکومت» و حق «فرد» بر تعلیم و تربیت می‌چرخد. بنابراین، پژوهش حاضر می‌کوشد به این سؤال پاسخ دهد که چه ادله‌ای مبنی بر حق بر تعلیم و تربیت از منظر فقه وجود دارد و این حق، چگونه در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران منعکس شده است و مکلف و ذی‌حق آن چه کسانی‌اند. برای روشن شدن این موضوع و نقش مهم خانواده و حکومت و فرد در تعلیم و تربیت، دیدگاه قرآن کریم، فقه و حقوق اسلامی و نظرات اندیشمندان این حوزه بررسی می‌شود. فرضیه ما این است که در دیدگاه‌های مذکور، حق بر تعلیم و تربیت دارای مبانی معتبر و کافی است و این حق ابعاد فردی و اجتماعی همه دارد و دولت اسلامی در ادامه وظیفه‌مندی خانواده‌ها، مکلف است که زمینه‌های استیفای این حق را برای آحاد مردم فراهم کند و ضمانت اجرایی کافی در نظر بگیرد. همچنین فرد نیز مکلف بر تربیت‌پذیری است.

## ۱. مفهوم‌شناسی

### الف) مفهوم‌شناسی «حق» در لغت و اصطلاح

حق به معنای «راست کردن سخن، درست کردن وعده، یقین نمودن و ثابت» (دهخدا، ۱۳۷۳، ۶: ۸۰۲۸) و ضد باطل، عدل، مال و ملک، حظ و نصیب، موجود ثابت، امر مقضی، و سزاوار است (معلوف، ۱۳۹۲: ۱۴۴). برخی حق را به معنای ثبوت، و حقوق و حقائق را جمع آن می‌دانند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۰: ۴۹) و هستی پایدار

(جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۷۴)، از معانی دیگر حق است. معانی چون «مطابق با واقع بودن»، «سلطنت، امتیاز و...»، ظهور و نمود بیشتری نسبت به سایر معانی دارد. اما معنای اصطلاحی حق از منظر حقوق دانان با توجه به گستره به کارگیری واژه حق و دیدگاه‌های حاکم بر منابع و نظرات حقوق دانان، از تنوع قابل توجهی برخوردار است. در علم حقوق به معنای توانایی و سلطه آمده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ۳: ۱۶۶۹). در حقوق اسلام، حق به توانایی خاص که برای کسی یا کسانی نسبت به چیزی یا کسی اعتبار شده است و به مقتضای آن توانایی، می‌تواند در آن کس یا آن چیز تصرف نماید یا بهره‌ای بگیرد، یاد شده است. به کسی که توانایی برای او اعتبار شده، صاحب حق گفته می‌شود: «ذوالحق یا من له الحق» و کسی که صاحب حق، این توانایی را نسبت به او دارد، «من علیه الحق» گفته می‌شود (گرجی، ۱۳۷۸: ۷۹). برخی هم آن را مشترک لفظی به معنای «سلطنت یا ولایت» می‌دانند (نبویان، ۱۳۸۸: ۱۲۴). توانایی هم تعریف دیگری است. این توانایی را نظام حقوقی هر جامعه، برای اعضای خود به وجود می‌آورد و صاحب واقعی حق، کسی است که از آن سود می‌برد؛ مانند حق مالکیت، حق زوجیت و حق تعلیم و تربیت و... از این لحاظ، «مفهوم حق، امتیازی است که به حیات و موجودیت هر موجودی، مادی و معنوی، تعلق دارد و هر موجودی از آن رو که واقعیت دارد، آن را نسبت به دیگری طلب می‌کند» (بطحائی گلپایگانی، ۱۳۸۳: ۱۱۲). امتیازاتی که قانون به اشخاص می‌دهد (آقابخشی، ۱۳۷۸: ۵۱۱-۵۱۲). همچنین مهم‌ترین معنایی که در فقه بر حقوق اطلاق می‌شود، سلطنت فعلیه است (انصاری، ۱۴۱۰، ۶: ۲۰) که باید دارای دو طرف باشد؛ همانند «من له الحق» و «من علیه الحق» (همان).

#### ب) مفهوم‌شناسی «حق» و «تکلیف» در تعلیم و تربیت

به طور مسلم، موضوع حق بر تعلیم و تربیت، از حقوق مهم تربیتی کودک به شمار

می‌آید. حقوق تربیتی کودک، «مجموعه حقوقی است که بیان‌گر امتیازات کودکان در بهره‌مند شدن از آموزش و پرورش در راستای شکوفایی استعدادها و استكمال خود در ابعاد مختلف جسمی، عاطفی، اخلاقی و فکری... است» (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۱: ۲۵-۲۶). در این خصوص، حق تربیتی کودک، از سه جنبه مورد توجه قرار می‌گیرد: الف) حق کودک در بهره‌مندی از حقوق خویش و شکوفایی استعدادهای خدادادی؛ ب) تکلیف و وظیفه جامعه و حکومت در تربیت آحاد جامعه؛ ج) تکلیف و وظیفه والدین نسبت به تربیت فرزندان خود.

در منابع دینی و دیدگاه صاحب‌نظران تعلیم و تربیت، درباره قلمرو مفهوم حق بر تعلیم و تربیت، اختلاف وجود دارد. بعضی، مفهوم تعلیم و تربیت را منحصر در معنای صرفاً آموزش و مدرسه (آموزش رسمی) می‌دانند و عده زیادی هم مفهوم عام‌تری برای تعلیم و تربیت مدنظر دارند و آموزش را ذیل یکی از ساحت‌های تربیت ذکر کرده، معتقدند موضوع و متعلق تربیت، انسان است و انسان موجودی چندبُعدی و تعالی‌طلب است. لذا انسان، مستحق شکوفایی همه استعدادهای خدادادی‌اش است که در صورت فراهم شدن زمینه شکوفایی، آن حق، محقق می‌گردد. در این راستا حق بر تعلیم و تربیت مناسب، از حقوق فردی و طبیعی بشر به‌شمار می‌آید و تمام آحاد جامعه اعم از خانواده و حکومت و نهادهای مرتبط، در جهت تحقق و بهره‌مندی از امتیازات طبیعی و فردی، مسئول هستند.

واژه دیگری که به موازات حق معنا پیدا می‌کند، تکلیف است. تکلیف، وظیفه‌ای است که در مقابل دیگران بر عهده افراد قرار می‌گیرد. در لغت به معنای چیزی از کسی خواستن است که در آن رنج و مشقت باشد و آن را به کسی بارکردن و به‌گردن کسی گذاشتن که به حد سن و بلوغ و رشد رسیده باشد (معین، ۱۳۷۱: ۱۱۰۹). بنابراین، حق چیزی است که به نفع فرد و بر عهده دیگران، و تکلیف چیزی است که بر عهده فرد و

به نفع دیگران باشد. به بیان دیگر، «حق» برای فرد محق و مستحق، و «تکلیف» برای فرد مکلف است. تکلیف، فتواپرداز است؛ اما حق چنین نیست (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۳۵). در این مقوله، با دو مفهوم «بر انسان» و «برای انسان» روبه روییم. اگر چیزی «بر انسان» باشد، می‌تواند منافی «حق انسان» قلمداد گردد؛ ولی اگر چیزی «برای انسان» باشد، نه فقط منافی نیست؛ بلکه در راستای تعالی فرد خواهد بود.

البته رابطه حق و تکلیف، رابطه‌ای دوسویه است که با هم تلازم معنایی و ماهوی دارند؛ یعنی دو روی یک سکه‌اند؛ هر جا حقی باشد، تکلیفی همراه آن خواهد بود. حق نیز می‌تواند دوجانبه باشد؛ یعنی هیچ‌کس بر شخص دیگر حق ندارد؛ مگر این‌که دیگری هم بر او حقی خواهد داشت (مطهری، ۱۳۶۸: ۶۱-۶۲). این امر در موضوع تعلیم و تربیت نیز صادق است؛ یعنی دو رکن حق و تکلیف، در همه ابعاد تعلیم و تربیت ساری و جاری است. تعلیم و تربیت، یا حق است یا تکلیف و یا هر دو. در فرایند تعلیم و تربیت، عموماً سه عنصر اثرگذار کودک، خانواده و حکومت وجود دارد. حال باید بینیم تعلیم و تربیت، نسبت به چه کسی حق است و نسبت به چه کسی تکلیف، یا هم حق و هم تکلیف است.

برای روشن شدن این موضوع و نقش مهم خانواده و حکومت در تعلیم و تربیت فرزند، دیدگاه قرآن کریم، فقه اسلامی، اسناد حقوقی اسلامی و نظرات اندیشمندان این حوزه بررسی می‌شود.

## ۲. بررسی ادله حق «والدین» بر تعلیم و تربیت

الف) بررسی ادله حق «والدین» بر تعلیم و تربیت از منظر آیات و روایات  
از مباحثی که در تعالیم اسلامی بسیار مورد تأکید قرار گرفته، موضوع تربیت کودک است. فرزندان، به عنوان پایه و ثمره زندگی انسان‌ها، همیشه در نگاه دین و

همچنین از منظر والدین، مهم شمرده می‌شوند. از این رو، اسلام در آیات و روایات فراوانی درباره فرایند تربیت، به ویژه نقش خانواده متذکر شده است. با کمی تأمل در مستندات و ادله ارائه شده، وجوب تربیت کودک بر والدین به عنوان تکلیفی شرعی استنباط می‌گردد.

قرآن مجید در آیات فراوانی، موضوع تربیت را از ابعاد و ساحت‌های مختلف به صورت عام و اختصاصی با تأکید بیان نموده است. یکی از این آیات، آیه ششم سوره مبارکه تحریم است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ (تحریم، آیه ۶). این آیه مهم‌ترین آیه‌ای است که وجوب تربیت کودک بر والدین از آن استنباط می‌شود. واژه «قُوا»، فعل امر از «وقی»، به معنای بازداشتن و نگه داشتن از چیزی است (ابن‌انثیر، ۱۳۹۹ق، ۵: ۲۱۷). اهل هم، به معنی نزدیک‌ترین افراد به انسان است و بی‌شک فرزندان را شامل می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۱: ۲۸). از طرف دیگر، کلمه «قُوا» به عنوان فعل امر، ظهور در وجوب دارد. لذا می‌توان گفت تربیت فرزند بر خانواده واجب است و صرفاً یک رابطه حق و تکلیف بر این موضوع حاکم نیست؛ بلکه فراتر از آن است. ابوبصیر می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام در مورد آیه شریفه (تحریم، آیه ۶) پرسیدم که چگونه اهل خود را از آتش نگاه دارم. فرمود: «آنها را به آنچه خدا امر کرده است، امر می‌کنی و از آنچه خدا نهی کرده است، نهی می‌کنی. اگر پذیرفتند، آنها را نگاه داشته‌ای و اگر نافرمانی تو را کردند، تو به تکلیف خود عمل کرده‌ای» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۱: ۴۱۷).

همچنین آیه شریفه ﴿لَا تَضَارَّ وَالِدَةً يَوْلَدَهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ يَوْلِدَهُ﴾ (بقره، آیه ۲۳۳)، با صراحت بر حرمت کلی ضرر رساندن والدین به فرزندان تأکید دارد و از طریق برهان خلف، نقش تربیتی خانواده را یادآور می‌شود؛ زیرا در این آیه، ضرر، معنای عام دارد و

شامل موارد گوناگون از جمله ترک حضانت، ندادن نفقه، ترک تربیت و ترک آموزش لازم می‌شود. پس بر حسب این آیه، تربیت کودک در اموری که جهل به آنها مضر است، بر پدر و مادر واجب می‌باشد و این وجوب بر هر دوی آنها صدق می‌کند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۷ق: ۳۰۱).

آیه دیگری که به طور مستقیم به وظیفه تربیتی والدین اشاره می‌کند، آیه ۱۳۲ طه است: ﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى﴾. برخی تصور نموده‌اند که این آیه مخصوص خاندان پیامبر ﷺ و خطاب آن، ویژه حضرت رسول ﷺ است. در تفسیر تبیان، اهل بیت ﷺ به تمام امت تعمیم داده شده است و استرآبادی می‌گوید که این آیه بر وجوب تعلیم نماز و احکام آن و همه احکام به فرزندان بالغ و ممیز توسط والدین او دلالت می‌کند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۷ق: ۳۰۳).

همچنین آیات دیگری در قرآن وجود دارد که هرچند دال بر فریضه و واجب بودن تعلیم و تربیت بر والدین نیست، بر اهمیت و ضرورت آن دلالت دارد. از جمله آیه ۵۵ سوره مریم که می‌فرماید: ﴿وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا﴾. آیه ۱۳ سوره لقمان هم به اهمیت تربیت فرزند اشاره می‌کند: ﴿وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾.

علاوه بر قرآن، روایات هم بر تکلیف والدین در برابر تربیت فرزندان اشاره می‌کند. روایت شریفی در مورد نگاه پیامبر ﷺ به تربیت فرزندان وجود دارد که می‌فرماید: «عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ نَظَرَ إِلَى بَعْضِ الْأَطْفَالِ فَقَالَ وَيْلٌ لِلْأَوْلَادِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ آبَائِهِمُ الْمُشْرِكِينَ فَقَالَ لَا مِنْ آبَائِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ لَا يَعْلَمُونَهُمْ شَيْئًا مِنَ الْفَرَائِضِ وَإِذَا تَعَلَّمُوا أَوْلَادَهُمْ مَعُوهُمْ وَرَضُوا عَنْهُمْ بَعَرَضٍ يَسِيرٍ مِنَ الدُّنْيَا فَأَنَا مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَهُمْ مِنِّي بَرَاءٌ» (نوری طبرسی، ۱۳۶۶، ۲: ۶۲۵). رسول گرامی اسلام ﷺ به بعضی کودکان نگاه کرده و فرمودند: «وای بر فرزندان آخرالزمان از روش پدرانشان! سؤال



شد: یا رسول الله، از پدران مشرک آنها؟ حضرت فرمود: نه، از پدران مسلمانان که چیزی از فرایض دینی را به آنها یاد نمی دهند و اگر فرزندان هم پی فراگیری برونند، آنها را منع می کنند و تنها از این خشنودند که آنها درآمد مالی داشته باشند؛ هرچند ناچیز باشد. سپس فرمود: من از این پدران بیزارم و آنان نیز از من بیزارند».

پیامبر ﷺ در این قضیه، بی مبالاتی والدین را در تربیت دینی و معنوی فرزندان بازخواست می کند. البته عکس این قضیه هم صادق است. گاهی خانواده های مذهبی، تمام سعی شان را به کار می گیرند تا همه مسائل دینی را به کودکانشان بیاموزند. در این راه، افراط کرده، باعث می شوند که این کودکان از امور مقتضای سنشان باز بمانند و نتوانند از عهده امور اجتماعی و عاطفی خود برآیند. حال آن که اسلام، در هر زمینه ای، میانه روی و تعادل را پیشنهاد می کند، نه افراط و تفریط؛ بلکه هر چیز را باید متناسب با موقعیت و اقتضای شرایط به کودک، به صورت کلامی یا عملی آموزش داد.

امام سجاد علیه السلام در رساله حقوق پیرامون حق فرزند می فرماید: «حَقُّ وَلَدِكَ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مُصَافِّ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ سَرَّهِ أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ المَعُونَةِ عَلَى طَاعَتِهِ فَاعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلٌ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مُثَابِّ عَلَى الْإِحْسَانِ إِلَيْهِ مُعَاقِبٌ عَلَى الْإِسَاءَةِ إِلَيْهِ» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۵: ۱۷۵)؛ «حق فرزندت به تو این است که بدانی وجود او از تو است و نیک و بد های او در این دنیا وابسته به تو است. باید بدانی که به عنوان پدر و سرپرست او مسئول هستی و موظفی فرزندت را با اخلاق پسندیده پرورش دهی. او را به خداوند راهنمایی کنی و در اطاعت پروردگار یاری اش نمایی. به رفتار خود در تربیت فرزندت توجه کن. پدری باش که به مسئولیت خویش آگاه است و می داند که اگر نسبت به فرزند خود نیکی نماید، در پیشگاه خداوند پاداش دارد و اگر درباره او بدی کند، مستحق مجازات خواهد بود».

بر اساس این روایت و سایر روایات مذکور، برای استحکام نهاد خانواده و طراوت جامعه، لازم است که والدین در تربیت فرزندان خود، آگاهانه و مدبرانه اهتمام ورزند.

### ب) وجوب تعلیم و تربیت بر «والدین» از منظر فقهای امامیه

در فقه امامیه، تعلیم و تربیت همچون نفقه و حضانت از کودک، بر والدین واجب است و در صورت ترک کردن هر یک از آنها، دولت و وظیفه دارد که والدین را به استیفای حقوق کودک وادار، و به انجام تکالیف مربوط مجبور کند. «ولایت بر تربیت و تعلیم حکم است؛ یعنی تربیت فرزند برپدران و مادران واجب می‌باشد. به درستی که ترک تربیت برای کودک ضرر است و بنا بر آیات، روایات، سیره، اجماع، عقل و...، تربیت قابل فروگذارن از سوی والدین نیست؛ بلکه اگر والدین امتناع ورزند، حاکم شرع می‌تواند آنها را اجبار نماید؛ چه این که او می‌تواند آنها را در صورت امتناع از حضانت، اجبار کند و یا پدر را در صورت امتناع از نفقه اجبار کند» (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۷ق: ۳۳۵).

علامه حلی، حضانت را ولایت بر تربیت طفل دانسته است. بر این، مشخص می‌شود که اقل تربیت افراد، حضانت است یا حد اعلای حضانت، تربیت است؛ زیرا حضانت و مراقبت نیکو، خود مقدمه تربیت شایسته است؛ همچنان که بعضی، حضانت را به ولایت بر کودک یا مجنون برای تربیت وی و حفظ مصالح تربیتی تعریف کرده‌اند (طباطبائی حائری، ۱۴۱۸، ۱۲: ۱۴۴). همچنین علامه، بر پدران و مادران واجب می‌داند که بعد از هفت سالگی کودک، طهارت، نماز و احکام شرعی را به او بیاموزند (حلی، ۱۴۱۰ق: ۷۴). شیخ طوسی هم تأدیب کودک و آموزش نماز و روزه را بر والدین واجب می‌داند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۳۰۷). منظور ایشان از تأدیب، آموختن ادب و شیوه معاشرت است؛ زیرا در عرف جامعه، کودک در آن دوره نیاز به یاد گرفتن ادب و رفتار نیکو با دیگران دارد.

شهید ثانی، در مباحث فقهی خود معیارهایی را برای «وجوب تعلم و فراگیری علوم» مطرح کرده است که بر اساس آنها می‌توان به جایگاه و اهمیت تعلیم و تربیت در جامعه پی برد. به نظر ایشان، فراگیری برخی علوم، «واجب عینی» است و از این رو، فراگرفتن آنها بر افراد جامعه لازم است. شهید ثانی به آگاهی از اصول اعتقادی، احکام و اخلاق، به عنوان واجب عینی اشاره کرده، می‌گوید «فراگیری این علوم باید قبل از بلوغ انجام شود»؛ لذا بر سرپرست خانواده لازم است که فرزندان خود را با این معارف آشنا کند. او فراگیری آن دسته از علوم را که مردم برای «اقامه دین» بدان‌ها نیاز دارند، مانند علوم قرآن و حدیث، و علومی که افراد جامعه برای «تأمین معیشت و زندگی روزمره خود» بدان نیاز دارند، همانند پزشکی و صنایع لازم چون خیاطی و پارچه بافی نیز «واجب کفایی» می‌داند (شهید ثانی، ۱۴۰۵ق: ۲۲۸)؛ علومی که وجود آنها جزو ضروریات جامعه محسوب می‌گردد و با کمبود آنها، زندگی مردم دچار اختلال می‌شود.

شهید ثانی از امام علی علیه السلام روایتی نقل می‌کند که به ارزش تعلیم و تربیت در جامعه اشاره دارد. امام علیه السلام می‌فرماید: «به آنان، چیزهایی را بیاموزید که به وسیله آن از آتش نجات یابند». وی پس از نقل این روایت می‌گوید: «اگر یادگیری بعضی از واجبات، متوقف بر اشتغال به این واجبات پیش از بلوغ باشد، بر ولی کودک واجب است که آنها را پیش از بلوغ فرزند خود، از باب امور حسبیه به او بیاموزد». طبق برداشت ایشان، در روایت، امر و خطاب امام، مطلق است به آنچه که بتواند اهل خانه را از آتش نجات بخشد. در این صورت، تربیت بر ولی و سرپرست واجب است (همان: ۳۸۰). در نگاه او، همه فرزندان، چه فرزند خودش باشد و چه از نزدیکان وی، شامل می‌شود و انسان در برابر همه کودکان و فرزندان جامعه مسئولیت دارد.

### ج) بررسی ادله حق «والدین» بر تعلیم و تربیت از منظر حقوق

#### یک - حقوق موضوعه

قانون مدنی ایران، در باب دوم کتاب هشتم به موضوع «نگاهداری و تربیت اطفال» پرداخته است. با وجود این که تربیت کودک اهمیت خاصی دارد و لازم است حدود آن مشخص باشد، در قانون مدنی فقط به یک تعریف کلی بسنده شده و شرایط و ضوابط آن مشخص نشده است (صفایی و امامی، ۱۳۸۳: ۳۳۰). ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی به بحث تربیت فرزندان و تکلیف والدین اشاره و مقرر کرده که «زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند». ماده ۱۱۷۸ قانون مدنی هم توانایی والدین را پیش شرط تکلیف آنها در تربیت فرزند شمرده است: «ابوین، مکلف هستند که در حدود توانایی خود به تربیت اطفال خویش بر حسب مقتضی اقدام کنند و نباید آنها را مهمل بگذارند».

در ماده ۴ «قانون حمایت از کودکان و نوجوانان» مصوب ۱۳۸۱ از حق آموزش کودکان حمایت شده و بر آن تأکید کرده است: «هرگونه صدمه و اذیت و آزار و شکنجه جسمی و روحی کودکان و نادیده گرفتن عمده سلامت و بهداشت روانی و جسمی و ممانعت از تحصیل آنان، ممنوع است و...».

#### دو - حقوق اساسی

هدف حقوق اساسی، تنظیم قدرت و تضمین آزادی و برخورداری از حقوق عامه مردم بوده، مهم ترین منبع حقوق اساسی در هر کشور قانون اساسی است. در فرهنگ اسلامی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، کاخ شکوهمند حیات به خانه و خانواده تعلق دارد. حق آموزش رایگان و همگانی، از حقوق شهروندان است که در زمره حقوق اساسی آحاد جامعه می باشد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، برگرفته از آموزه ها و تعالیم اسلام و همسوبا نیازهای درونی انسان و حقوق فرهنگی،

اقتصادی و اجتماعی کشور است. در اصل ۳۱ قانون اساسی آمده که دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد. البته گفتنی است که روح حاکم بر قوانین موجود، بیشتر به نقش و وظیفه دولت مبنی بر تمهید شرایط تعلیم و تربیت برای آحاد جامعه تأکید دارد.

#### د) بررسی نظرات اندیشمندان مبنی بر حق «والدین» بر تعلیم و تربیت

اکثر اندیشمندان، تربیت و نگهداری مراحل اولیه رشد کودک را بر عهده خانواده نهاده‌اند. در اسلام، این دوره از مهم‌ترین دوران تربیتی انسان نام برده شده و به جهت اهمیت موضوع، آداب و احکام ویژه‌ای برایش در نظر گرفته است. حتی فراتر از این دوره، به دوران جنینی و نوزادی کودک نیز توجه نموده که از آنها، آداب دوران بارداری، شیردهی، تغذیه، آداب روابط اجتماعی را می‌توان نام برد. بر همین اساس، در آیات و روایات زیادی به این امور متذکر شده است. اندیشمندان دیگر ادیان نیز این موضوع را مورد توجه قرار داده و تربیت دوران طفولیت را مخصوص خانواده می‌دانند. اما در مورد دوران پس از هفت سالگی اختلاف وجود دارد.

برخی متفکران مدرن همچون هابز، لاک و روسو، که به واقع متفکران دولت‌سازی بوده‌اند، آموزش و پرورش فرزندان را وظیفه والدین می‌دانند. «لاک» معتقد است که مسئله آموزش و پرورش فرزندان، امری مختص اولیای اطفال است و آنها حق دارند کودکان خود را هر طور که دلشان خواست، بار آورند. «روسو» وظیفه آموزش و پرورش کودک را از آن پدر دانسته، می‌گوید اگر پدر نتوانست شخصاً از عهده انجام این وظیفه برآید، یک مربی برای این کار استخدام نماید (روسو، ۱۳۸۰: ۶۲).

مهم‌ترین دلیلی که در حمایت از اولویت و حق والدین در تربیت فرزندان ارائه شده، این است که حقوق طبیعی، مبنای حقوق فردی والدین در تربیت فرزندان خود

می‌باشد (انصاری، ۱۳۸۶: ۲۵۴). همچنین عده‌ای بر مبنای حقوق مالکیت موقت، حقوق والدین را در تربیت فرزندان توجیه کرده‌اند. گاردنر هم معتقد است آزادی‌های فرهنگی و مذهبی، مبنای حقوق والدین در تربیت فرزندان است. والدین، به‌تراز دولت، منافع و مصالح کودک خود را تشخیص می‌دهند. مراقبت از جسم، روح و اندیشه نسل آینده در گرو بازپس‌گیری مدرسه از دولت و سپردن آن به خانواده است (گاردنر، ۱۳۸۶: ۱۶۲).

### ۳. بررسی ادله حق «حکومت» بر تعلیم و تربیت

امروزه، حق برخورداری از تعلیم و تربیت، بدان مفهوم است که هم دارای مطلوبیت و کارآمدی باشد و هم توده مردم از آن به‌طور یکسان برخوردار گردند. در واقع، حق بر تعلیم و تربیت، به‌منزله این است که هر کس در داخل یک نظام سیاسی از فرصت تعلیم و تربیت و امکان رشد و تحصیل مساوی بهره‌مند باشد. به‌همین دلیل، «تمام استراتژی‌هایی که در زمینه همگانی ساختن تعلیم و تربیت به کار می‌رود، یک هدف را دنبال می‌کنند و آن، برخورداری همه طیف‌های جامعه، از فرصت‌های آموزش و تربیت با کیفیت مطلوب است» (اسماعیل سرخ، ۱۳۸۶: ۱۰۵).

#### الف) بررسی ادله حق «حکومت» بر تعلیم و تربیت از منظر آیات و روایات

در دیدگاه اسلام، مهم‌ترین هدف حکومت فراهم کردن زمینه رشد و تعالی فرد و جامعه است. امیرالمؤمنین علیه السلام، آموزش، رشد اخلاقی و بسترسازی برای شکوفا شدن کمالات انسانی را از امور سیاسی حکومت معرفی کرده، می‌فرماید: «فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْتَّصِيحَةُ لَكُمْ وَتَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيْنِمْ وَتَعْلِيمُكُمْ كَيْلَا تَجْهَلُوا وَتَأْدِيبُكُمْ كَيْمَاتَعْلَمُوا» (نهج‌البلاغه: خطبه ۳۴)؛ «حقوق شما بر من آن است که شما را اندرز داده، نصیحت کنم و بیت‌المال را برای شما صرف کنم و شما را تعلیم دهم تا از نادانی نجات یابید و

تربیت نمایم تا آداب و رفتار اجتماعی را فرا گیرید و آگاه شوید». حضرت در جای دیگر به وظایف حاکم اشاره می‌کند: «إِنَّهُ لَيْسَ عَلَى الْإِمَامِ إِلَّا مَا حُمِّلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ: الْإِبْلَاحُ فِي الْمَوْعِظَةِ، وَالْإِجْتِهَادُ فِي النَّصِيحَةِ، وَالْإِحْيَاءُ لِلسُّنَّةِ، وَإِقَامَةُ الْحُدُودِ عَلَى مَسْتَحَقِّهَا، وَإِصْدَارُ الشُّهُمَانِ عَلَى أَهْلِهَا» (همان: خطبه ۱۰۵)؛ «بی‌گمان، امام جز آنچه که از جانب خداوند مأمور است، وظیفه‌ای ندارد و آن، تبلیغ اوامر الهی و کوشش در اندرز و خیرخواهی، احیای سنت، اقامه حدود بر کسانی که مستحق آن هستند، و بازگردانیدن حقوق ستمدیدگان است». حضرت در این خطبه به پنج وظیفه از وظایف حاکم اسلامی اشاره می‌کند. همچنین در عهدنامه مالک اشتر، وقتی چهارچوب کلی حکومت اسلامی را برایش بیان می‌کند، می‌نویسد: «... اسْتِصْلَاحُ أَهْلِهَا وَعِمَارَةُ بِلَادِهَا» (همان: خطبه ۵۳)؛ یعنی یکی از وظایف مهم حاکم اسلامی این است که زمینه اصلاح مردم منطقه خود را فراهم کند.

ب) بررسی ادله حق «حکومت» بر تعلیم و تربیت از منظر حقوق

#### یک - حقوق موضوعه

بر اساس قوانین جمهوری اسلامی ایران، تعلیم کودک حق مسلم اوست و دولت و اولیای کودک، همگی در این مسئولیت شریک‌اند. مطابق اصل سی‌ام قانون اساسی، دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را تا پایان دوره متوسطه برای همه ملت فراهم کند. با مطالعه قوانین و مقررات ایران، این نتیجه حاصل می‌شود که در نظام حقوقی ایران، آموزش و پرورش اجباری و عمومی و رایگان و متحدالشکل مورد شناسایی و تأکید قرار گرفته است. همچنین، دولت مکلف است همه کودکان لازم‌التعلیم را زیر پوشش قرار دهد (قانون تأمین زنان و کودکان بی‌سرپرست مصوب ۱۳۷۱/۰۸/۲۴ و آیین‌نامه اجرایی آن، مصوب ۱۳۷۴/۰۵/۱۱ و قانون تأمین وسایل و

امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی، مصوب ۳۰/۰۴/۱۳۵۳). برای تحقق این نوع آموزش و پرورش، الزاماتی بر عهده دستگاه‌های مختلف اجرایی گذاشته شده است که آموزش و پرورش در رأس آنها قرار دارد.

## دو- حقوق اساسی

جمهوری اسلامی به تدوین قوانینی پرداخته است که به ضرورت تعلیم و تربیت از منظر حقوق اساسی جمهوری اسلامی اشاره دارد. از این قوانین که برای پیشرفت سطح علمی و معرفتی مردم، مورد توجه کارگزاران به خصوص نظام آموزشی و تربیتی آن - با تولیت وزارت آموزش و پرورش - بوده، تشویق مردم برای شرکت در کلاس‌های سوادآموزی است. جمهوری اسلامی برای تحقق طرح سوادآموزی، در بین سطوح مختلف جامعه تلاش کرده و تسهیلات مادی و معنوی درخور نیاز را در اختیار نهادهای قرار داده است که به همت این نهضت، اغلب افراد جامعه ایران از نعمت سواد بهره‌مند گردیده‌اند.

امام خمینی علیه السلام در هفتم دی ۱۳۵۸ با فرمان تأسیس نهضت سوادآموزی، امت مسلمان ایران را متوجه این عزم ملی و فرهنگی کرد و فرمود: «تعلیم و تعلم، عبادتی است که خداوند تبارک و تعالی ما را بر آن دعوت فرموده است» (امام خمینی، ۱۳۸۷، ۱۱: ۱۴۴۸). همچنین درباره اهمیت نهضت سوادآموزی فرمود: «از جمله حوایج اولیه برای هر ملت که در ردیف بهداشت و مسکن، بلکه مهم‌تر از آنهاست، آموزش برای همگان است. مع‌الأسف، کشور ما وارث ملتی است که از این نعمت بزرگ در رژیم سابق محروم بوده و اکثر افراد از نوشتن و خواندن برخوردار نیستند، چه رسد به آموزش عالی» (همان).

با توجه به جایگاه تعلیم و تربیت در رشد و کمال جامعه و ضرورت توجه به این



امر مهم و سرنوشت‌ساز در نظام جمهوری اسلامی، امروزه از نگاه مسئولان حوزه فرهنگ و علم، غایت تعلیم و تربیت در جامعه ایران، به کمال رسیدن افراد جامعه از لحاظ فکری و اجتماعی و پیشرفت در همه حوزه‌های علوم و فناوری بوده است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل سی‌ام را به حقوق افراد جامعه برای تعلیم و تربیت اختصاص داده است.

قبل از انقلاب، طرح‌ها و برنامه‌های نظام تعلیم و تربیت، درخور نیاز جامعه ایران و متناسب با شرایط زمان و همگام با توسعه و پیشرفت جهان نبود؛ مگر به صورت ابتدایی که توسط سپاه دانش در روستاها صورت می‌گرفت و به خاطر کمبود تسهیلات در حوزه تعلیم و تربیت، بسیاری از مردم روستاها به خصوص جوانان از نعمت سواد محروم بودند. پس از انقلاب، از نخستین اقداماتی که نظام جمهوری اسلامی خود را موظف به انجام آن می‌دید، مسئله تعلیم و تربیت مبتنی بر اندیشه اسلامی و هدف خلقت و نیازهای زمان و مطابق با شأن انسان بود. براین اساس، نظام تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی، با هدف رشد و تعالی آحاد جامعه و رعایت عدالت اجتماعی در جهت توسعه همه‌جانبه کشور شکل گرفت.

به همین علت، نظام تربیتی و آموزشی بعد از انقلاب در جهت اسلامی شدن، هم از لحاظ محتوا و هم از لحاظ ساختاری و نیروی انسانی، دچار تغییرات اساسی شد و به طور چشمگیر به تعلیم و تربیت اهمیت داده شد و «زمینه برای گسترش کمی و کیفی تحصیل دانش‌آموزان و دانشجویان فراهم گردید و تسهیلات مالی و فرهنگی در اختیار مراکز آموزشی گذاشته شد. در این راستا، رشته تعلیم و تربیت اسلامی به طور رسمی، به صورت رشته‌ای دانشگاهی (در سال ۱۳۶۰) در دانشگاه تربیت مدرس در سطح کارشناسی ارشد تأسیس شد» (باقری، ۱۳۸۶: ۸-۹).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با عنایت به رهنمودهای امام خمینی رحمته‌الله علیه و مقام

معظم رهبری علیه السلام درباره ضرورت تعلیم و تربیت دینی و راهکارهای لازم به منظور بومی کردن تعلیم و تربیت، امروزه نظام آموزش و پرورش، قابلیت‌های زیادی برای تحقق تربیت دینی و علمی در جامعه دارد. قانون اساسی هم در جهت تزریق معنویت و روح اسلامی به محتوا و ساختار تقریباً سکولار نظام آموزشی گذشته، در بند ۳ از اصل سوم آن، آموزش اجباری و همگانی را در پرتو آرمان‌ها و اهدافی عالی نظام قرار داد. همچنین تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی با فرمان امام علیه السلام، مورخ ۱۳۵۹/۰۳/۲۳ در تأیید اندیشه اسلامی کردن محتوا و ساختار نظام آموزشی در جمهوری اسلامی بود.

طبق اصل سی‌ام قانون اساسی، اصل همگانی و رایگان کردن حق آموزش و پرورش، در قانون اساسی جمهوری اسلامی به صورت یک حق عمومی تلقی شده و دولت در فراهم ساختن وسایل و مقدمات این حق، مسئول و موظف شناخته شده است تا همه افراد جامعه بتوانند از نعمت تحصیل برخوردار شوند و به طور یکسان بتوانند از آن استفاده نمایند.

در ماده ۱۰۵ منشور حقوق شهروندی جمهوری اسلامی ایران، به این اشاره شده که همه استادان و دانشجویان جامعه، حق بهره‌مندی از مزایای آموزشی و پژوهشی مانند اعطای تسهیلات و امکانات مادی و معنوی، حمایت‌های علمی از جمله فراهم ساختن فرصت مطالعاتی، اعطای بورسیه و... دارند. البته همه موارد اشاره شده، باید بر اساس توانمندی‌های علمی و شایستگی فردی، فارغ از گرایش‌های قومی، جناحی و حزبی و مانند اینها باشد.

بر اساس ماده ۲ قانون تأمین وسایل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی مصوب ۱۳۵۳/۰۴/۳۰، در هر محل که موجبات تحصیل و نیز مراحل تعلیمات ابتدایی و راهنمایی که اجباری و مجانی است، فراهم و اعلام شده باشد، پدر یا مادری که وظیفه نگهداری و تربیت کودک را بر عهده دارند، لازم است برای ثبت نام و

فراهم کردن موجبات تحصیل کودکِ تحت سرپرستی ایشان اقدام کنند. در صورتی که از انجام این وظیفه خودداری ورزند، وزارت آموزش و پرورش بر مبنای آمار ارسالی اداره کل ثبت احوال جمهوری اسلامی، نسبت به ثبت نام کودک واجد شرایط برای رفتن به مدرسه و تحصیل وی اقدام خواهد کرد.

در ماده ۱۰۶ حقوق شهروندی در ایران، به حق برخورداری همه مردم از زمینه‌ها و امکانات تحصیلی اشاره شده است و همه جوامع علمی، حوزوی و دانشگاهی از آزادی و استقلال علمی برخوردارند؛ استادان، طلاب و دانشجویان در حق اظهار نظر آزادند و آنها را نمی‌توان به صرف داشتن یا ابراز عقیده در محیط‌های علمی مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد یا از تدریس و تحصیل محروم کرد. اساتید و دانشجویان، حق دارند نسبت به تأسیس تشکل‌های صنفی، سیاسی، اجتماعی، علمی و غیره و فعالیت در آنها اقدام کنند و به فراگیری هرگونه علمی که منفعت ملی و مردمی دارد، اهتمام ورزند.

در ماده ۱۰۷ حقوق شهروندی نیز به کمیّت و کیفیت تحصیل یک شهروند اشاره شده است که دانشگاه باید مکانی امن برای استادان و دانشجویان باشد. مسئولان دانشگاه باید برای تضمین امنیت دانشجویان اهتمام جدّی ورزند. رسیدگی به تخلفات انضباطی دانشجویان باید با رعایت حق دادخواهی، اصول دادرسی منصفانه و دسترسی به مراجع صالح مستقل و بی‌طرف و با رعایت حق دفاع و تجدیدنظرخواهی، در حداقل زمان و بدون تأخیر، مطابق با مقررات انجام شود.

در ماده ۱۰۸ آن، به زمینه آموزش دانشجویان برای رشد و تعالی ایشان اشاره گردیده و به این توجه شده است که حق دانش‌آموزان است که از آموزش و پرورش برخوردار باشند که منجر به شکوفایی شخصیت، استعدادها و توانایی‌های ذهنی و جسمی و احترام به والدین و حقوق دیگران، هویت فرهنگی، ارزش‌های دینی و ملی شود.

از نگاه حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تعلیم و تربیت در جامعه، اصلی اجتناب‌ناپذیر است. «آزادی انسان‌ها برای تعلیم و تربیت مفروغ‌عنه بوده و از این رو نیازی به تصریح نداشته است. در واقع، هدف خبرگان رهبری در تدوین قانون اساسی این بوده است که بی‌سوادى را در جامعه ریشه‌کن کنند تا سطح آگاهی‌های عمومی مردم بالا برود و بدین سان، محیطی مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بین مردم فراهم گردد» (توحیدی، ۱۳۸۶: ۱۵۶). فراهم نمودن زمینه و شرایط برای تحصیل افراد جامعه، از دغدغه‌های دولت‌های جهان بوده است. با توجه به اهمیت تعلیم و تربیت و بالارفتن میزان فکری مردم ایران، بعد از انقلاب اسلامی، طبق اصل سی‌ام قانون اساسی فراهم ساختن زمینه تعلیم و تربیت برای همه افراد جامعه، از جمله تلاش‌های دولت بوده است.

براین اساس، روحیه تحصیل و دریافت مدارک تحصیلی، هر سال رو به افزایش بوده و با توجه به زیاد بودن جمعیت افراد لازم‌التعلیم و کمبود امکانات آموزشی دولتی و برای جلب مشارکت مردم در امور آموزشی، از سال تحصیلی ۱۳۶۸-۱۳۶۹ قانون تأسیس مدارس غیرانتفاعی «غیردولتی» نیز تصویب و اجرایی شد.

امروزه، تعلیم و تربیت (آموزش و پرورش) در مقایسه با دیگر مراکز فرهنگی، خود را بیشتر به تحقق اهداف تربیتی جمهوری اسلامی و نیز تجلی تربیت دینی در همه ساختارها ملزم می‌داند و در این راستا به سازمان‌دهی و برنامه‌ریزی‌های لازم پرداخته است. البته اهمیت دادن به تعلیم و تربیت و سوق دادن اهداف آن در جهت اهداف و برنامه‌های حکومت، مختص جمهوری اسلامی نیست؛ بلکه ماهیت آموزش و تربیت علمی در جهان، اقتضای چنین فضایی را دارد.

### ج) بررسی حق «حکومت» بر تعلیم و تربیت از منظر اندیشمندان

اندیشمندان بزرگ علوم انسانی، از سالیان متمادی موضوع تعلیم و تربیت انسان را

با اهمیت ویژه‌ای در محافل علمی و آثار مکتوبشان مورد توجه قرار داده‌اند. نگرش‌های اعتقادی و اندیشه‌ای آنان بر مبانی حق بر تعلیم و تربیت مؤثر بوده و مبنای فکری آنان بر نظریه‌های تعلیم و تربیت آنها حاکم است. دولت‌ها بر مبنای تفکرات آنها، محور سیاست اجرایی خود را شکل می‌دهند. این اندیشمندان، نظریه تعلیم و تربیت را ترویج کردند. تفکراتشان به واسطه شاگردانشان، نسل به نسل در جامعه رواج پیدا کرد تا به امروز به عنوان خمیرمایه نظریات تعلیم و تربیت نوین به‌شمار می‌آید.

افلاطون، از قدیمی‌ترین اندیشمندانی است که در مورد حق بر تعلیم و تربیت نظریه ارائه نموده است. به نظر افلاطون، حقیقت و صلاح هر چیزی، به خصوص حقیقت انسان در وجود ظاهری او نیست؛ بلکه در باطن و دانش او نهفته است. از این حیث آنچه برای انسان خیر و فضیلت شمرده می‌شود، بالذت و اندوه او یکی نیست. افلاطون، دانش و تعلیم را برای انسان به عنوان یک فضیلت می‌داند که وی را به حیات واقعی که هنوز برایش کشف نشده است، آگاه می‌سازد. او تربیت کودکان را وظیفه دولت می‌داند و معتقد است تعلیم و تربیت از وظایف دولت است که باید بر تمام جنبه‌های آن نظارت داشته باشد و هدف اجتماعی تربیت را شامل ایجاد آمادگی برای فرمان‌بری و تحت حکومت و حاکمیت قرار گرفتن و اطاعت از قانون می‌داند (مرزوقی، ۱۳۷۹: ۱۳).

ارسطو هم دیدگاه‌های تربیتی خود را در ذیل مباحث اجتماعی، به ویژه قلمرو سیاسی مطرح می‌کند. او به شیوه‌ای متفاوت وظیفه تربیت فرزندان را بر عهده دولت می‌نهد و سنت اسپارتی آموزش را مورد تأیید قرار می‌دهد. وی معتقد است «تربیت افراد باید تابع قوانین بوده، حکومت اجرای آن را بر عهده بگیرد» (ارسطو، ۱۳۶۴: ۳۲۹). ارسطو همچنین در مورد اهمیت نقش تربیت برای حکومت، معتقد است که در این باره همگان متفق‌اند که آموزش و پرورش کودک، از مسائلی است که بیش از هر چیز دیگر باید محل اعتنای قانون‌گذار باشد (مرزوقی، ۱۳۷۹: ۱۴).

در قرون وسطا و ذیل گسترش فعالیت های اجتماعی کلیسا، تعلیم و تربیت در زمره مهم ترین مسئولیت های کلیسا به عنوان یک نهاد دینی قرار داشت و نقش تربیتی دولت ها در دوره پیشامدرن به آموزش نیروهای نظامی، کارگزاران دولتی و مدیران محدود بود.

کسانی که به تربیت دولت محور معتقدند، چنین توجیه می کنند که والدین صلاحیت لازم برای تربیت ندارند و با ورود جوامع به عرصه صنعتی شدن، به طور روزافزون توانایی های والدین در آموزش فرزندان به لحاظ علمی و عملی کاهش می یابد (گیدنز، ۳۸۴: ۵۹). در منازعه میان آمال و آرزوهای والدین و نیازهای اجتماعی، و بین منافع و مصالح افراد در مقابل منافع و مصالح کل جامعه، اولویت منافع عمومی بر منافع فردی مرجح است.

یکی از اندیشمندان صاحب نظر در موضوع تعلیم و تربیت و ابعاد و گستره آن در دوره معاصر، امام خمینی رحمته الله علیه است. ایشان با ژرف نگری و تعمق در موضوعات مختلف جامعه، به تبیین نظریه می پردازد. دیدگاه ایشان در همه این امور متکی به مبانی فکری و عقلی مبتنی بر اسلام بود. از جمله پیرامون موضوع تعلیم و تربیت، و به صورت خاص در مورد حق بر تعلیم و تربیت و نقش مبانی نظری آن که به عنوان یک اصل مهم شمرده می شود، مکتب فکری امام رحمته الله علیه معتقد است که هرگز نباید در مادیات توقف کرد؛ زیرا هستی افزون بر ماده و جسم، با روح معنا می گیرد. انسان نسخه کوچکی از عالم هستی است و هرآنچه در عالم وجود دارد، در انسان نیز وجود دارد و خصوصیات انسان بر جامعه ساری و جاری است. به تعبیر دیگر، انسان متعالی جامعه متعالی می سازد.

از نظر ایشان، علت همه مشکلات جامعه و کشور، تربیت نشدن افراد جامعه است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۱۵: ۴۴). تربیت صحیح، انسان ساز است و مبدأ همه

خوشبختی‌های یک ملت است. حکومت اسلامی پس از سنجش نیازهای جسمی و روانی مردم، باید دغدغه تعالی روحی و تربیتی آنها را داشته باشد. از نظر ایشان، «مسئله فرهنگ و آموزش و پرورش در رأس مسائل کشور است. اگر مشکلات فرهنگی و آموزشی به صورتی که مصالح کشور اقتضا می‌کند، حل شود، مسائل دیگر به آسانی حل می‌گردد (همان، ۱۵: ۳۰۹). با این توصیف، حکومت اسلامی قطعاً باید در فرایند مهم و حیاتی فرهنگ‌سازی و تربیت انسان‌ها نظر دهد. نقش حکومت هم در شکل‌گیری مبنایی تعلیم و تربیت بسیار مهم و مؤثر است.

#### ۴. مبنای «حق تکلیفی» در تعلیم و تربیت

اسلام به عنوان آخرین و کامل‌ترین دین، به تعلیم و تربیت توجه ویژه داشته و تحصیل علم را به پیروان خود توصیه کرده است. قرآن کریم، سخن خود را با «خواندن» و «علم» آغاز و مسلمانان را به تفکر و تدبیر سفارش نموده است. اهمیت و عظمت مقام علم، در حدی است که خداوند متعال به پیامبر ﷺ می‌فرماید که عالم و غیرعالم یکسان نیستند: ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (زمر، آیه ۹). همچنین با تأکید بر همین مفهوم، به اعطای مرتبه و درجه عظیم به عالمان اشاره کرده، می‌فرماید: ﴿... يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ (مجادله، آیه ۱۱).

در روایات هم مطالبی مبنی بر اهمیت تعلیم و تربیت وجود دارد. نبی مکرم ﷺ دانش را پیشوای عمل می‌داند که به سعادت‌مندان الهام می‌شود و بقیه از آن محروم‌اند: «الْعِلْمُ إِمَامُ الْعَمَلِ وَالْعَمَلُ تَابِعُهُ يُلْهِمُ بِهِ السُّعْدَاءُ وَيُحْزِمُهُ الْأَشْقِيَاءُ» (طوسی، ۱۴۱۴: ۴۸۸). همچنین ایشان خیر دنیا و آخرت را در علم می‌داند: «خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ وَشَرُّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْجَهْلِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱، ۲۰۴). امیرالمؤمنین ﷺ هم

علم را گنجی پایان ناپذیر می‌داند: «الْعِلْمُ كَنْزٌ عَظِيمٌ لَا يَفْنَى» (آمدی، ۱۴۱۰ق: ۶۶) امام علیه السلام کمال دین را به دانش، و کسب آن را واجب‌تر از مال می‌شمارد: «إيها الناس أَعْلَمُوا أَنَّ كَمَالَ الدِّينِ طَلْبُ الْعِلْمِ وَالْعَمَلُ بِهِ أَلَا وَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ أَوْجَبُ عَلَيْكُمْ مِنْ طَلَبِ الْمَالِ» (کلینی، ۱۳۷۸، ۱: ۳۰).

در این روایت‌ها و ده‌ها روایات دیگر، با برشمردن اهمیت علم، به فراگیری آن توصیه‌های مؤکد شده است؛ اما به نظر می‌رسد که اهمیت علم‌آموزی از نگاه اسلام، فراتر از توصیه و سفارش است؛ زیرا به عنوان امری واجب یاد شده است. لذا در تحقق وجوب تعلیم و تربیت بر مریبان و اثرگذاران تعلیم و تربیت (والدین و حکومت) تکلیف است و همچنین نسبت به مکلف، هم حق و هم تکلیف است. شاید بتوان بخش مغفول حوزه تعلیم و تربیت را در همین جا جست‌وجو کرد. در خیلی از امور، مکلف در صدد رسیدن به حقوق خود است؛ اما چندان توجهی به وظیفه و تکلیف خود ندارد؛ در حالی که در روایات زیادی به تکلیف مکلف نسبت به فراگیری علم و معرفت تصریح شده است؛ لذا در اصطلاح فقهی به امور این‌چنینی «حَقُّ تَكْلِيفٍ» گفته می‌شود.

جهت اثبات این نظریه ضرورت ایجاب می‌کند به منابع اثبات احکام فقهی رجوع شود. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله، آموختن دانش را واجب می‌داند: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ» (کلینی، ۱۳۷۸، ۱: ۳۵). علامه مجلسی در خصوص روایت مذکور، قائل به تفسیر بوده، معتقد است که در «طلب العلم فریضه»، وجوب شامل همه علوم نمی‌شود؛ بلکه منظور از آن تحصیل علم به معرفت و صفات خداست و شناخت خداوند و علومی که مبنای عمل در مناسک عبادی است، وجوب آن عینی و در مابقی امور، تحصیل علوم نافع، کفایی است (مجلسی، ۱۳۶۳، ۱: ۹۸). بنابراین استنباط، وجوب طلب علم بر مکلف امری بدیهی است. در روایت دیگر، پیامبر صلی الله علیه و آله محدودیت زمانی و مکانی برای علم‌آموزی قائل نیست و می‌فرماید: «اطلبوا العلم من



المهد إلى اللحد» (نهج الفصاحه، ۱۳۸۷: ۲۱۸) و «اطلبوا العلم ولو بالصّين» (صابری یزدی، ۱۳۷۴: ۵۱۴).

از نظر عموم فقها، صیغه امر یا به وضع یا به حکم عقل یا بنای عقلا... دلالت بر وجوب دارد. در روایات مذکور نیز، هم از حیث ارشادی به اهمیت موضوع تصریح شده و هم از باب ماهیت صیغه امر که دلالت بر وجوب دارد. به ویژه این که بنا بر نظر برخی فقها، خطاب امر، حجت عقلاییه بر وجوب خواهد بود و عقلا عبد را که مخالفت با خطاب امر می کند، مستحق عقاب می دانند؛ هر چند خطاب امر، کاشف از وجوبی بودن امر نباشد و این مسئله درباره روایاتی که در خصوص طلب علم ارائه گردیده نیز صادق است و حکم وجوب، تعلیم پذیری مکلف، استنباط می گردد.

### نتیجه گیری

با توجه به ارائه مستندات و بررسی نظرات اندیشمندان مسلمان و غیرمسلمان اعم از فقهای عظام و صاحب نظران علوم تربیتی و مهم تر از همه، آیات نورانی و روایات شریف نسبت به اهمیت جایگاه تعلیم و تربیت، نقش اثرگذار دو رکن مهم خانواده و حکومت در تعلیم و تربیت به دست آمد. همچنین مشخص شد که هیچ ادله ای به صورت قاطع و بدون اثرگذاری دیگری (خانواده و حکومت) نسبت به حق بر تعلیم و تربیت وجود ندارد و این دو لازم و ملزوم یکدیگرند. این نظریه، مشهور در ادبیات تعلیم و تربیت است؛ زیرا متعادل کننده چرخه حرکت و سعادت کودک به شمار می آید. خانواده و حکومت با هماهنگی یکدیگر، می توانند کاستی ها و نواقص را از بین برده، مسیر رشد و شکوفایی را سرعت بخشند. همان طور که گفته شد، حق و تکلیف در مورد تعلیم و تربیت و بین متربی و اثرگذاران تربیت، به مثابه دو روی یک سکه است و چنان نزدیکی دارد که تشخیص دقیق آن بسیار سخت است و بعضاً انسان را به خطا می برد. به همین

دلیل، این حقوق تحت عنوان وظایف و تکالیف یاد شده‌اند. بنابراین، وظیفه خانواده و حکومت است تا مسیر شکوفایی استعدادها و مسیر سعادت را فراهم کنند و همچنین مربی نیز براساس استنادات ارائه شده مکلف به علم‌آموزی است. این امر، محقق نمی‌شود مگر این‌که این دو نهاد با برنامه‌ها و تکالیف تعالی بخش به صورت عرضی طی طریق نمایند. واضح‌تر آن‌که بخشی از امور، خاص خانواده، و بخش دیگر در حیطه مسئولیتی حکومت گنجانده شود؛ منوط بر این‌که خانواده از مفاد اصلی آن بی‌اطلاع نباشد. همچنین خانواده، علاوه بر این‌که باید برنامه‌های تربیتی خود را به‌روزرسانی کند و از محضر مربیان و اساتید با علم و تجربه مبتنی بر آموزه‌های اصیل اسلام و متناسب با فرهنگ و آیین بهره‌گیرد، در فراهم نمودن امکانات و تجهیزات آموزشی و فرهنگی همراه مدرسه باشد.

بر این، وظیفه حکومت و خانواده است که به صورت مشترک، چرخه تربیت کودک را به‌گردش درآورند و از طرف دیگر، در مبانی فقهی و احکام تکلیفی اسلام، بسیاری از امور به‌عنوان یک امر واجب بر مکلف حکم نموده، تخطی از آن امکان‌پذیر نیست. این موضوع در تعلیم و تربیت نیز صادق است؛ به این معنا که اگر قرآن می‌فرماید: ﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ...﴾، از آن حکم و جوب تعلیم و تربیت در خانواده استنباط می‌شود؛ یعنی در صورت عدم اطاعت موجب عقوبت می‌گردد. حال، اگر تربیت را فقط انحصار در حق حکومت بدانیم، با این مبنا فقهی قرآنی در تضاد است. لذا لاجرم مسیری غیر از قائل به جمع بین خانواده و حکومت وجود نخواهد داشت تا هر دو امر محقق گردد و خللی در انجام امر و جوبی رخ ندهد. تکلیف تعلیم‌پذیری مکلف، تکمیل‌کننده فرایند تعلیم و تربیت مطلوب خواهد بود.

این مقاله، حاصل بخشی از تحقیقات انجام‌شده مربوط به رساله دکتری آقای حسن محمدپور است که در دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات انجام شده است.

## منابع

### قرآن کریم

### نهج البلاغه

۱. آقابخش، علی اکبر و مینو افشاری، *فرهنگ علوم سیاسی*، چاپ دوم، تهران، چاپار، ۱۳۷۸.
۲. آمدی، عبدالواحد، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم، دارالکتب الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۳. ابراهیمی، محمد و همکاران، *درآمدی بر حقوق اسلامی*، تهران، سمت، ۱۳۸۳.
۴. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، ج ۵، بیروت، مکتبة العلمية، ۱۳۹۹ ق.
۵. ابن منظور، محمد، *لسان العرب*، جلد ۱۱/۱۰، الطبع الثالث، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۴ ق.
۶. ارسطو، *سیاست*، (عنايت)، تهران، سپهر، ۱۳۶۴.
۷. اسماعیل سرخ، جعفر، «نابرابری های آموزش و نابرابری های فضایی در بُعد قومی و منطقه ای»، *تعلیم و تربیت*، ش ۹۱، ۱۳۸۶، ص ۱۰۳-۱۲۴.
۸. انصاری، مرتضی، *المکاسب*، قم، دارالکتاب، ۱۴۱۰ ق.
۹. انصاری، باقر، *حق بر تعلیم و تربیت*، تهران، مؤسسه پژوهشی برنامه ریزی درسی و نوآوری های آموزشی، ۱۳۸۶.
۱۰. باقری نوع پرست، خسرو، *نوع‌مگرایی و فلسفه تعلیم و تربیت*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
۱۱. بطحائی گلپایگانی، سیدهاشم، *اسلام و حقوق بشر*، مجموعه مقالات *حقوق بشر در جهان امروز*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۳.
۱۲. توحیدی، احمد رضا، *تأملی در اصول کلی نظام «حقوق و آزادیهای مردم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»*، قم، معارف، ۱۳۸۶.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، *حق و تکلیف در اسلام*، قم، اسراء، ۱۳۹۴.
۱۴. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۸.

۱۵. حاجی ده‌آبادی، محمدعلی، *حقوق تربیتی کودک در اسلام*، چاپ اول، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱.
۱۶. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، قم، آل‌البیت، ۱۴۰۹ق.
۱۷. حلی، ابومنصور جمال‌الدین حسن، *نهایة الاحکام فی معرفة الاحکام*، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.
۱۸. خمینی، روح‌الله، *تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی* علیه‌السلام، تهران، مؤسسه نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۸۷.
۱۹. \_\_\_\_\_، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۷۸.
۲۰. دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۲۱. روسو، ژان ژاک، *امیل*، (زیرک زاده) تهران، ناهید، ۱۳۸۰.
۲۲. شهید ثانی، زین‌الدین، *منیه المرید*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۵ق.
۲۳. صابری یزدی، علیرضا، *الحکم الزاهرة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۲۴. صفایی، سیدحسین و اسداله امامی، *مختصر حقوق خانواده*، تهران، میزان، ۱۳۸۳.
۲۵. طباطبائی حائری، سیدعلی، *ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل*، قم، آل‌البیت، ۱۴۱۸ق.
۲۶. طوسی، محمدبن حسن، *الأمالی*، بیروت، دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
۲۷. \_\_\_\_\_، *الخلاف*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۲۸. فاضل لنکرانی، محمد، *موسوعة احکام الاطفال وأدلتها*، قم، مرکز فقه الاثمة الاطهار، ۱۴۲۷ق.
۲۹. کلینی، محمدبن یعقوب، *اصول کافی*، تهران، جهان‌آرا، ۱۳۷۸.
۳۰. گاردنر، هوارد، *خانواده*، (محمدی)، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات خانواده، ۱۳۸۶.
۳۱. گرجی، ابوالقاسم، *مجموعه مقالات حقوقی*، چاپ سوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.
۳۲. گیدنز، آنتونی، *جامعه‌شناسی*، (محمدی)، قم، دفتر مطالعات زنان، ۱۳۸۴.
۳۳. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، الطبع الثانی، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۳۴. \_\_\_\_\_، *مرآة العقول*، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۶۳.

۳۵. مرزوقی، رحمت الله، *تربیت سیاسی در نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران*، رساله دکتری برنامه ریزی درسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۹.
۳۶. مطهری، مرتضی، *بیست گفتار*، تهران، صدرا، ۱۳۶۸.
۳۷. معلوف، لوئیس، *المنجد*، قم، دارالعلم، ۱۳۹۲.
۳۸. معین، محمد، *فرهنگ فارسی معین*، تهران، فرهنگ نما، ۱۳۷۱.
۳۹. نبویان، محمود، *حق و چهار پرسش بنیادین*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۸۸.
۴۰. نوری طبرسی، حسین، *مستدرک الوسائل*، ج ۲، قم، آل البیت، ۱۳۶۶.
۴۱. *نهج الفصاحه*، گردآوری: ابوالقاسم پاینده، قم، انصاریان، ۱۳۸۷.